

پاره‌ای از کشورهای دستخوش تحولات، نظیر مصر و لیبی منافع آنها در مقابل یکدیگر قرار گرفت. در این باره، می‌توان ادعا کرد که ناآرامی‌های مذکور شرایط را برای تسریع روند سیاست خارجی جاه‌طلبانه دو کشور فراهم ساخت؛ به طوری که آنها دیگر به دنبال مرتفع نمودن مشکلات ناشی از کوچکی خود در معادلات منطقه نیستند، بلکه خواهان تسلط بر آن می‌باشند. آنها در تلاشند بر تحولات جهان عرب مسلط شوند و آن را تحت کنترل خود درآورند. امارات دغدغه‌مند گسترش نقش منطقه‌ای خود به عنوان بازیگر امنیتی برخوردار از قدرت نظامی و توان تجاری بالاست و برای این منظور به طور فزاینده به بیرون از زیر نظام منطقه‌ای خلیج فارس نظر دارد. این چشم‌انداز باعث همسویی آن با عربستان سعودی در معادلات منطقه‌ای جدید شده است؛ به طوری که دل‌مشغولی پیشین امارات مبنی بر رقابت تجاری با همسایه سعودی دیگر رنگ باخته است. از سویی دیگر، قطر با بهره‌گیری از آشفته‌گی بی‌سابقه منطقه‌ای ناشی از ناآرامی‌های عربی مشتاقانه به دنبال کاهش بیشتر تفاوت قدرت بین خود و عربستان سعودی است. برای تحقق این هدف، قطر از تلاش‌های مخالفین خواهان سرنگونی نظم موجود حمایت می‌کند. این راهبرد، همچنین قطر را در برابر امارات به عنوان دیگر حامی سرسخت حفظ وضع موجود قرار داده است (Stark, 2020: 8-9).

با آنکه به نظر می‌رسد کوچک بودن کشورهای مورد بحث ممکن است باعث موقتی بودن خصومت‌های کنونی گردد و در آینده نزدیک به خاطر دلایل ساختاری، «دوحه» و «ابوظبی» مجبور به ازسرگیری سیاست‌های سنتی دولت‌های کوچک، مدیریت اختلافات خود و همکاری مجدد در حوزه‌های دارای سود متقابل هستند، در این خصوص تردیده‌های جدی وجود دارد. با نگاهی به سیاست خارجی این دو بازیگر در دو دهه گذشته مشخص می‌شود که آنها برنامه‌های کلانی را برای تغییر جایگاه خود در روابط بین‌الملل خاورمیانه طرح‌ریزی نموده‌اند. به طوری که کاستی‌ها و ضعف ناشی از کوچکی خود را با دیگر مؤلفه‌های قدرت؛ نظیر استفاده بهینه از منابع زیرزمینی، متنوع‌سازی منابع اقتصادی، بهره‌برداری از رسانه‌های فراگیر برای سمت‌دهی به افکار عمومی منطقه، مشارکت